

مرگ ولیعهد سر باز

- ۲ -

شاه فرمود پنجهزار تومان بحکیم کارمیک انگلیسی انعام دادم و او را با میرزا علی نقی پیش عباس میرزا فرستادم از حکیم چه خبر ، عباس میرزا چطورست . آصف الدوله عرض کرد حال ولیعهد خوب نبوده و از قضای آسمانی حکیم صاحب درمیامی جهان فانی را وداع گفته شاه فرمود اللہیار خان پس بگو عباس میرزا مرده در اینموقع آصف الدوله بگریه افتاده عرض کرد خداوند سایه مبارک قبله عالم را از سر اهل مملکت کم نفرماید ، جان همه ما چاکران تصدق خاکپای مبارک باشد بحمدالله درهرولایتی یک نایب - السلطنه دارید آصف الدوله بی اختیار گریه میکرد و اشک از دیش او میریخت ولی حضرت شہریاری خم با برو نیاورد همینکه عرض آصف الدوله تمام شد شاهنشاه فرمود اللہیار خان انصاف نکردی که گفتمی درهر ولایت یک عباس میرزا داری میبایست عرض کنی بعد از هفتاد سال عمر با این کثرت اولاد و چهل سال سلطنت دیدی که از دنیا بی اولاد و بلا عقب رفتی اما بیهیچ قسم گریه نمیکرد و برسم همیشه فرمایشات را بلند میفرمود آصف الدوله دستش داروی عسا گذاشته بود و اشک از دیدگان میریخت بعد فرمود عبدالرحمن خان و میرزا نقی بیایند آنها هم بحضور مشرف شدند شاه فرمود بروید بنشینید دو

طغرا فرمان برای محمد میرزا و میرزا ابوالقاسم و دو طغرا برای فریدون میرزا و میرزا محمد خان زنکنه بنویسید از بابت قوت مرحوم عباس میرزا اختلال و اغتشاش در امورات نشود هر يك در كار حكومت و پیشكاری خود در نهایت اقتدار باشید تا بعد تکلیف شما در آذربایجان و خراسان مفصلاً معلوم شود و آنگاه شاه باغا سعید خواجه فرمود برومهر مرا از پیش خازن الدوله (۱) بیاور و بمیرزا تقی فرمود طول مده و فرامین را با امین الدوله بیاور و مهر کن چون فرامین و نوشتجاتی که بمهر پادشاه میرسید و در حضور او مهر میشد در مجموعه طلائی گذارده در میان کیسه‌ئی مروارید دوز میگذاشتند و سر کیسه را مهر کرده باندرون برده بخازن الدوله (۱) میسپردند.

آنها برای نوشتن فرامین رفتند میرزا حسین حکمیباشی که در اطاق مجاور بود بملا علی محمد کاشی ندیم شاه گفت قبله عالم بردباری میکند بغض گلویش را گرفته میترسم خدای نخواسته فجاً کند برو و بدون واهمه مطلبی عرض کن که شاه بگریه بیفتد ملا علی محمد کاشی وارد شد و عرض کرد ای پادشاه بزرگه پر گویا اسفند یار روئین تنی در ماتم مرحوم محمد علی میرزا حق داشتی که هیچ گریه نکنی مثل نایب السلطنه فرزندی را داشتی حال چرا آسوده نشسته‌ئی و خود شروع بگریه کرد سماور بسیار بزرگی در میان طاقنمای خلوت کریمخانی بود که همیشه آب گرم برای وضو و حاجت موجود باشد پادشاه در نهایت آرامی فرمودند آخوند گریه پدر برای پسر مذمومست اما اگر يك مخبر صادقی حاضر بود و خبر میداد که اگر من در میان این سماور بنشینم و این آب بقدری بجوشد که تمام بدنم تحلیل رود و فتای صرف شوم

۱- خازن الدوله نامش گلبدن/ باجی از کنیزان مادر فتحعلی شاه بود بعد از مرگ مادر فتحعلی شاه چون در جمیع امور حرمخانه از مواجب و لباس و انعام و بخشش بهره که هر چه میرسید بتوسط او میرسید بقلب سند و قدارتی ملقب شد اقتدار او زیاد گردید بسیار عاقله و زیرک و بزرگ منش بود فتحعلی شاه او را بزنی گرفت و ملقب بخازن الدوله اش فرمود و دو پسر برای شاه آورد بهمن میرزا بهاء الدوله و سیف‌الله میرزا .

عباس میرزا از دار بقا بدار دنیا رجعت خواهد کرد بسمبارك شاه شهید(۱) تن بقضا درمیدادم این فراقی که ابداً امیدوصال در آن نیست تحمل آن بسیار سخت خواهد بود فردا میگویم آخوند طالقانی بیاید شهادت حضرت عباس را بخواند گریه برای آن بزرگوار برای عباس میرزا هم خوبست کاری که حاصل دنیا و آخرت در آن نیست آدم عاقل چرا مرتکب شود .

در اطاقی که تصویر شاه شهید(آقا محمد خان) بود فتحعلی شاه هر وقت وارد می شد تعظیم می کرد .

خلاصه بعد از آنکه فرامین را آوردند و خواندند و بهر شاه رسید آصفالدوله را خواسته فرمود از طبقه شاهزادگان و طبقه نوکر کسی حاضرست او عرض کرد برای عرض این خبر دلسوز امروز ظهر تمام شاهزادگان و رؤسای قاجار و سایر طبقات در دیوانخانه اجتماع کرده هستند ، شاه فرمود از نیامدن شاهزاده علیخان (ظلالسلطان) در این دوروز پیش من همچو می فهمم که مرگ برادرش را فهمیده است بهیات اجتماع بروید نزد او و بگوئید قبیله عالم میفرماید در عزای محمد علی میرزا من صاحب عزا بودم زیرا که او برادری از مادر خود نداشت در قضیه عباس میرزا تو صاحب عزا هستی علما و اعیان و شاهزادگان و بزرگان و طبقه نوکر سه روز مرخص هستند در دیوان خانه تو رسوم تعزیه داری را بعمل بیاورند و قاجاریه خودمان بهمان طریق ایلیت تعزیه داری کنند ترکمان هارا هم خبر کنید آنها هم در عزای ما عزا دار هستند و ایل ما محسوب میشوند آغا سعید خواجه بتمام اهل حرمخانه اطلاع بدهد که درین سه روز مرخص هستند بخانه علیخان شاهزاده بروند مجلس تعزیه داری عباس میرزا مردانه و زنانه باید در آنجا برقرار شود شاه زاده ها و شاهزاده خانم ها در آنجا جمع باشند.

۱ - مقصود آقا محمد خان است و فتحعلی شاه در مطالب عمده بسم مبارک شاه شهید قسم یاد میکرد اما بیشتر اوقات بسم مبارک شاه قسم میخورد که مقصود سر خود بود .

این مجلس عزا در خانه ظل السلطان فراهم آمد و از خانواده سلطنت بیش از هزار زن باخادمان حرم سرها برهنه کرده گریه و زاری میکردند ، مجلس زنانه که چنین باشد مجلس مردانه معلومست چقدر گریبانها چاک و باز و کلاه ها بر زمین افتاده بود .

اما فتحعلی شاه پس از این فرمایشات و مرخص شدن حضرات و معلوم داشتن تکلیف عزاداری باز در نهایت بردباری خواجه ها برسم معمول دوازده شمدان طلا داروشن کرده پیشاپیش کشیدند تا بحیاط چشمه که تا خلوت کریم خانی سه حیاط بزرگ فاصله میباشد بنمازخانه تشریف برده مشغول نماز شد این سه شبانه روز هیچیک از شاهزادگان بحضور نیامدند از زنها ودختران و عروسها شاه هیچکس را احضار نکرد .

آخوند طالقانی که مردی فاضل و معلم دختر های شاه بود در این روز ها کتاب میخواند و ذکر مصیبت میکرد و شبها بیجز والده شماع السلطنه سنبل خانم و حاجیه استاد جده ایلخانی (۱) و از دخترها ضیاء السلطنه (۲) که بعضی نوشتجات محرمانه را او مینوشت و باچاپار دوم میفرستادند کسی در حضور شاه نبود اما هیچکدام هم گریه شاه را ندیدند مگر حاجیه استاد که صبح و ظهر و شب چا نماز را میانداخت و برمیچید که میگفت از گریه شاه مهر و تمام چانماز تر بود .

بعد از این تعزیه داری محمد خان بیکر بیگی خالوی شاه باصد بسته جامه خلعتی بمشهد روانه گردید که محمد میرزا را از لباس سیاه بیرون آورد و سالار پسر آصف الدوله که حامل خلاع برای فریدون میرزا بود به آذربایجان رهسپار شد .

۱- چانماز داری شاه همیشه با حاجیه استاد بوده به وی تنه خانم می گفتند اصلا مازندرانی و عمه مرحوم رضاقلیخان هدایت است و شاه او را بزنی گرفت و طیفون خانم دختر شاه از او بود .

۲- ضیاء السلطنه خواهر عبدالله میرزای دارا درخسن خط میان دختران فتحعلی شاه بسیار مشهورست .

در مرگه عباس میرزا از طرف امپراطور روسیه نیکولای اول تعزیت نامه‌ی بتوسط سفیری ارستوف (۱) نام که به دربار فتحعلی شاه فرستاده شد که ترجمه فارسی آن چنین است .

تعزیت نامه امپراطور روسیه

مانیکولای اول امپراطور بالاستقلال کل ممالک روس (۲) و حکم فرمای کل ممالک شمال و ولایات گرجستان و ممالک قفقاز و چرکس و غیره و غیره پس از درود و سلام پادشاهانه مکشوف رأی اعلیحضرت قویشوکت با اقتدار خدیو نامدار و الاتباع اعظم سلاطین مشرق زمین پادشاه ذیجاء ممدلت آگین ایران سانها الله عن الحدثان برادر والاگهر همسایه مهرپرور خجسته اختر میداریم که بتوسط وزیر مختار ما (جنرال عزاف سیمونج درباب وفات شاهزاده عباس میرزا فرزند گرامی و وارث تخت و سلطنت آن اعلیحضرت مطلع و مستحضر شدیم بدان برادر گرامی و بهمة اهل ایران توجه خاص و مهربانی مخصوص ما که نسبت بشاهزاده معظم له همیشه شامل داشتیم هویدا و ظاهر است بناء علی هذا این مصیبت غیر مترقبه را که خاطر پدرانہ آن اعلیحضرت را افسرده گردانیده است بالسویه قسمت مینمائیم بلی همین یک چیز توانست ما را قدری تسلی دهد که آن اعلیحضرت نواب محمد میرزا فرزند بزرگ نواب غفرانآب نایب السلطنه را بفرما نفرمائی تمامی آن ممالک که بوالدایشان مفوض و مرجوع بود منتخب ساخته اند فوق التایه مایه خوشحالی است که اطمینان بهم رسانیم شاهزاده محمد میرزا نمونه شجاعت و حسن فطانت خود را ظاهر و امید کلی نسبت بخود راه داده حال هم که با این همه اعتماد و التفات سرافرازست تمامی همت و اهتمام خود را در مسارعت بمراشت رأی و مقصود آن برادر والاگهر که عبارت از نظم و رفاهیت و سعادت رعایا و زیر دستان آن سرکار والاشان و انضباط بنیان روابط حسن دولتی و موافقت حاصله ما بین دولتین علیتین روس و ایران است صرف خواهد نمود ما هم از طرف خود از دست نمیدهیم همان توجه و التفات ما را که والد او از آن بهره

۱- در اینجا نام شهر های بزرگ روسیه و کشورهای لهستان و بلغار و فنلاند برده شده است .

۲- ممکنست این ارستوف فرمانده سپاهی باشد که در جنگ ایران و روس بالشکر خود وارد تبریز شد .

ور میشد نسبت باوهم داشته و بسمیم قلب خودمان باشیم آذربایجان که با روسیه همسرحد و بدست اهتمام و کفالت محمد میرزا مفوض و محولست به فرمانفرمایی او روز بروز رونق انتظام یافته و همچنین تمامی و همگی ممالک ایران به حسن رفاهیت و امنیت متنعم باشد ضمناً آن اعلیحضرت رادردوستی و یگانگی قوم و بیفتش خود مطمئن کرده از درگاه ایزد تعالی استعفا مینمائیم که سلامت مزاج با طول عمر بآن برادر خجسته اختر برای خیر و صلاح رعایای سرکار شوکتمدار کرامت فرماید. سال ۱۸۳۳ مسیحی مطابق ۱۲۴۹ هجری ملاقات سفیر فوق‌العاده روس با فتح‌المیشاه و نامه تمیزیت نیکولا و تأکید در اجرای فصل هفتم عهدنامه ترکمان چای ولایت‌مهدی محمد میرزا بجای پدر اگر اندکی تزلزل در وجود شاه متصور بود بر طرف ساخت و او را بر آن داشت که زودتر تشریفات ولایت‌مهدی محمد میرزا را فراهم سازد چنانکه هنوز مایه چند نگذشته بود اسباب این کار فراهم گشت.

در لشکر کشی و جنگ هرات اتفاقاتی افتاد که اختلافی میان محمد میرزا و خسرو میرزا پدید آمد که تفصیل آن زیادت و بالاخره چنان شد که خسرو میرزا بواهمه بی‌مهری محمد میرزا که چندان هم از حقیقت دور نبود و در سالهای بعد ثابت گردید و اسباب آنرا قائم‌مقام بیخاطر محمد میرزا فراهم ساخته بود خسرو میرزا پس از بازگشت از هرات فرار کرده از خراسان به تهران آمد و در منزل ظل‌السلطان فرود آمد شاه او را احضار نکرد و در خدمت عم خود بود تا آنکه محمد میرزا وقایع مقام بدر باراً حضارشند و رسماً ولیعهدی او اعلام شد و جشن گرفتند.

پس از مرگ عباس میرزا میان بیشتر شاهزادگان نامدار قاجاری اختلاف و دشمنی شدت یافت و پسران بزرگ فتح‌الملی شاه از ضعف پدر کمال استفاده را میکردند و نفوذ خود را توسعه میدادند و شاه این اختلافات را نادیده میگرفت عباس میرزا هنگامیکه از این جهان رفت پنجاه و چهار برادر و چهل و نه خواهر داشت اسامی برادران او از این قرار است :

- ۱- محمد قلی میرزا ملک آراه ۲- محمد ولی میرزا ۳- حسینعلی میرزا فرمانفرما ۴- حسینعلی میرزا شجاع السلطنه ۵- شاهزاده علیخان ظل السلطان ۶- محمد تقی میرزا احسام السلطنه ۷- علی تقی میرزا رکن الدوله ۸- امام وردی میرزا ایلخانی ۹- شیخ علی میرزا شیخ الملوک ۱۰- عبدالله

- میرزا دارا ۱۱- محمد رضا میرزا افسر ۱۲- حیدرقلی میرزا خاور ۱۳-
 محمود میرزا ۱۴- هایون میرزا ۱۵- احمدعلی میرزا ۱۶- جهانشاه
 میرزا ۱۷- اللهوردی میرزا ۱۸- اسمعیل میرزا ۱۹- علیرضا میرزا
 ۲۰- حاجی شاهقلی میرزا ۲۱- ملک قاسم میرزا ۲۲- یحیی میرزا ۲۳-
 ملک منصور میرزا ۲۴- حسینقلی خان ۲۵- ملک ایرج میرزا ۲۶- سلطان
 مصطفی میرزا ۲۷- حاجی کیومرث میرزا ۲۸- منوچهر میرزا ۲۹- کیتباد
 میرزا ۳۰- کیکاوس میرزا ۳۱- کیخسرو میرزا ۳۲- شاپور میرزا
 ۳۳- حاجی بهرام میرزا ۳۴- هرمز میرزا ۳۵- محمد مهدی میرزا
 ۳۶- محمد امین میرزا ۳۷- سلیمان میرزا ۳۸- سلطان سلیم میرزا
 ۳۹- حاجی سلطان ابراهیم میرزا ۴۰- فتح‌اله میرزا ۴۱- سلطان محمد
 میرزا ۴۲- فرخ‌سیر میرزا ۴۳- سلطان احمد میرزا ۴۴- بهمن میرزا
 بهام الدوله ۴۵- سیف‌اله میرزا ۴۶- صاحبقران میرزا ۴۷- پرویز
 میرزا ۴۸- علیقلی میرزا ۴۹- عباسقلی میرزا ۵۰- کامران میرزا
 ۵۱- اورنگ زبیر میرزا ۵۲- جلال‌الدین میرزا ۵۳- امان‌اله میرزا ۵۴-
 سلطان حسین میرزا

ویست و شش پسر و بیست و یک دختر دارا بود که پسران وی به شرح

زیر هستند.

- ۱- محمد میرزا ۲- بهرام میرزا ممتاز الدوله ۳- جهانگیر میرزا ۴-
 بهمن میرزا ۵- فریدون میرزا ۶- اسکندر میرزا ۷- خسرو میرزا ۸-
 قهرمان میرزا ۹- اردشیر میرزا ۱۰- احمد میرزا ۱۱- جعفرقلی میرزا
 ۱۲- مصطفی‌قلی میرزا ۱۳- سلطان مراد میرزا احسام السلطنه ۱۴- منوچهر
 میرزا ۱۵- فرهاد میرزا ممتاز الدوله ۱۶- فیروز میرزا ۱۷- خانلر
 میرزا احتشام الدوله ۱۸- بهادر میرزا ۱۹- محمد رحیم میرزا ضیاء الدوله
 ۲۰- مهدی‌قلی میرزا ۲۱- حمزه میرزا حشمت الدوله ۲۲- ایلدیم میرزا
 ۲۳- لطف‌اله میرزا ۲۴- محمد کریم میرزا ۲۵- جعفرخان ۲۶-
 عبدالله میرزا. عباس میرزا با کنیزانی که بزنی گرفته بود سی و هشت زن داشت.

(نا تمام)